

## امروز شما

**فروردین**  
 شاید به نظر دیگران مثبت نگری شما کور کورانه و غیر واقع گرایانه باشد، اما شما در حال حاضر یک دید درست و کامل نسبت به وضعیت موجود دارید. امروز سعی کنید در انجام کارهای خیر، هر چند کوچک شرکت کنید، این کار باعث خواهد شد که احساس بسیار خوبی به شما دست بدهد.

**اردیبهشت**  
 برای خودتان هدفی تعیین کنید و با قدمهایی محکم و ثابت در جهت دستیابی به آن حرکت کنید. اگر فرزندی دارید سعی کنید امروز کمی بیشتر با او وقت بگذرانید و تمام عشق و توجه خود را به او تقدیم کنید.

**خرداد**  
 امروز شما نگران این هستید که چطور می‌توانید از پس این همه مسئولیت‌های اجتماعی که بر برنامه امروزتان قرار دارند. در واقع این طور به نظر می‌رسد که شما در حال حاضر آقدر بین اطرافیان محبوب شده‌اید که دیگر وقتی برای خودتان باقی نمی‌ماند.

**تیر**  
 امروز شما مجبور شده‌اید که از محدودی امن خود فراتر بروید و هر قدمی که در این جهت بر می‌دارید برایتان آزار دهنده است. درست است که در عالم رویاهایتان حتی به دور دست‌ترین نقاط هم سفر می‌کنید، اما در واقعیت هنوز به طور کامل برای این کار احساس آمادگی نمی‌کنید.

**مرداد**  
 امروز قدرت باورهای شما چنان محکم است که می‌توانید با قدرت اراده و افکار خود آنچه می‌خواهید را به وجود بیاورید. اما این را به یاد داشته باشید که مجبور کردن دیگران به پذیرش خواسته‌هایتان باعث خواهد شد که آنها از شما فاصله بگیرند.

**شهریور**  
 شما نگران این هستید که مبادا تلاش‌هایتان در به نمایش گذاشتن توانایی‌هایتان در صورتی که ظاهری بیش از حد جدی نداشته باشید نتیجه‌ی مورد نظرتان را نداشته باشند. برای حفظ شور و هیجان در روابط عاطفی همیشه باید تلاش کرد.

**مهر**  
 امروز در برخورد با دیگران بیش از اندازه جدی نباشید، داشتن جدیت در کارهایتان خیلی خوب و قابل تحسین است، اما این بدان معنا نیست که اصلاً نباید شوخی کنید و یا لیتند به لب‌هایتان بیاید. یک شوخی به موقع حتی در روابط کاری و حرفه‌ای می‌تواند اثرات خیلی خوبی داشته باشد.

**آبان**  
 امروز به کارهایی که می‌توانید انجام دهید تا وضعیت حرفه‌ایتان بهتر شود خوب فکر کنید. اجازه ندهید تردیدی که نسبت به منطقی بودن اهداف و ایده‌هایتان دارید شما را از دنبال کردن آنها منصرف کند، کمی بیشتر به خودتان ایمان داشته باشید.

**آذر**  
 این که آقدر به اطرافیان خود نزدیک باشید که بدانید در صورت نیاز به کمک کافی است یک اشاره کنید تا آنها به یاریتان بشتابند واقعاً نعمت بزرگی است. البته این وضعیت دو طرفه است و شما هم آماده‌اید تا در صورت لزوم به آنها کمک کنید.

**دی**  
 شاید امروز کمی لجبازتر از همیشه شده باشید، اما بهتر است کمی بیشتر به دیگران توجه کنید و به جای تکرار مکرر حرف‌های خودتان کمی هم به آنچه آنها می‌گویند گوش کنید و ببینید چه می‌خواهند. دیگران هم برای خودشان نظراتی دارند و گاهی هم نظرات خوبی دارند.

**بهمن**  
 دیگران امروز فکر می‌کنند که خیلی بهتر از خودتان می‌دانند چکار باید بکنید و چه کاری به نفعتان است، اما نظرات و ایده‌های آنها برای شما شمایند چیزی هستند که ترجیح می‌دهید کمک‌هایشان را نپذیرید.

**اسفند**  
 امروز به هیچ عنوان زمان خوبی برای استراحت کردن و بیخیال بودن نسبت به کارها و مسئولیت‌هایتان نخواهد بود. کارهای ناتمام بسیار زیادی در انتظاران هستند که باید انجام شوند و به توجه و رسیدگی شما نیاز دارند.

## کارخانه‌ای که ۹۲ درصد نیروهایش را معلولان تشکیل می‌دهند بهشت جایی است در ۱۴۰ کیلومتری تهران

توانستن است را صرف کرده‌اند و چون انگیزه کار کردن بیش از بلاست، راندمان بالاتری هم دارند.

**روی پاهای خودمان هستیم**  
 اینجا خبرنگارها غریبه نیستند، هر چند وقت یک بار از راه می‌رسند، پای حرف‌هایشان می‌نشینند و از زندگی‌شان می‌پرسند. همین است که حالا کسی از دوربین رو بر نمی‌گرداند، همه لبخند می‌زنند و کار خودشان را می‌کنند. خیلی‌ها هم مثل مجید رضایی خودشان داوطلب می‌شوند برای مصاحبه. مجید به شوخی می‌گوید: «اسم من اول مصاحبه بوده، بعد شده مجید...» مجید ۳۵ ساله است، یکی از بچه‌های ورزشکار بهشت فیروز.

او هم از هیجده سالگی و با تصادفی که با موتورسیکلت داشته، با معلولیت سروکله می‌زند. اما حالا مدتهاست با این قضیه کنار آمده، سفت و سخت دنبال ورزش را گرفته و در مقطعی از زندگی‌اش، عضو تیم والیبال نشسته هم بوده و تا رده تیم ملی نوجوانان، جوانان و امید هم بالا رفته. اون حالا هم اینجا مشغول به کار است و هم عضو تیم والیبال نشسته نفت و گاز گساران است. جواد محمودی هم هسن و سال مجید است، او را هم در سالن مایعات شامبو می‌بینیم، جواد معلول جسمی حرکتی از دوپاست و مدت‌هاست که با عصا راه می‌یورد. قبلاً شغل آزاد داشته و بعد از ثبت‌نام در کانون معلولین قزوین، شش سال در تاروش بود تا نوبت استخدام به او هم برسد. متاهل است و یک پسر ده ساله دارد و همه اینها جزو امتیازهای بوده که باعث شده توسط کارخانه فیروز جذب شود. کارش لیبل‌گذاری و گذاشتن برچسب‌های کوچک است. کارش لیبل‌گذاری و گذاشتن برچسب‌های کوچک است. کارش لیبل‌گذاری و گذاشتن برچسب‌های کوچک است.



خاطر گذشته افسوس نمی‌خورند. سرور از همه سروربان‌تر است؛ می‌خندند و متعارف می‌کنند: «بچه‌ها قدیمی‌تر از من هستند، اول با آنها مصاحبه کنید...» بعد می‌گوید: «من قبلاً چرخکار بودم، ببینید جفت پاهایم معلول است اما هیچوقت به خاطر معلولیت نشد که بگویم نمی‌توانم این کار را انجام بدهم، همیشه تلاش می‌کنم و خداشکر موفق هم هستم.»

**حاج آقا موسوی مثل پدرمان است**  
 مجتبی امامی و عذرا نایب لو هم یکی دیگر از زوج‌های دارای معلولیت فیروز هستند. مجتبی سه سالگی با تریپیک آموپول اشتباهی، دچار معلولیت شده و برای عذرا، معلولیت با آتش تنور سراغش آمده، عذرا شش ماهه بوده که در تنور افتاده و شعله‌های آتش از هر جای بدنش که گذشته‌اند، یک نشان هم گذاشته‌اند. از ازدواجشان دوهفته بیشتر نمی‌گذرد. همین جا باهم آشنا شده‌اند و سر سفره عقده نشسته‌اند. مجتبی نیروی بخش پودر است و عذرا، بخش صابون. حالا دو هفته است که رفته‌اند زیر سقف یک خانه اجاره‌ای در مینودر. عذرا می‌گوید: «حقوق یک نفرمان برای اجاره خانه می‌رود اما لقب بهشت معلولان را داده‌اند.»



صدای ما را از بهشت می‌شنوید، بهشت جایی است در ۱۴۰ کیلومتری تهران، کنج یکی از فرعی‌های شهرک صنعتی البرز، نزدیکی‌های قزوین؛ جایی پشت دیوارهای بلند یک شرکت مواد بهداشتی. پشت دیوارهای بلند این بهشت، ۵۰۰ نفر کار می‌کنند، شانه به شانه. ۵۰۰ نفر که یک جورهایی شبیه هم هستند... به گزارش جام جم آنلاین، ۵۰۰ نفر که هر روز صبح، با پاهایی که ندارند، دست‌هایی که از حرکت افتاده، چشم‌هایی که نمی‌بینند، گوش‌هایی که نمی‌شنود و دلی که قبلاً بارها شکسته است، از راه می‌رسند، دست روی زانوهایشان می‌گذارند، بسم الله می‌گویند و کارشان را شروع می‌کنند؛ اسمال که بگذرد ۱۶ سال است که چرخ‌های کارخانه فیروز به همت آنها می‌چرخد. خودشان به اینجا لقب بهشت را داده‌اند و ما هم به احترامشان می‌گوییم اینجا درست شبیه بهشت است؛ بهشتی برای معلولان کشور.

بهشت دور نیست، اتوبان کرج - قزوین را که تا انتها می‌رویم، تابلوی خروجی شهرک صنعتی البرز می‌شود یک نشانه برای رسیدن به بهشت. ۲۰ دقیقه بعد، ایستاده‌ایم جلوی زنده‌های فلزی کارخانه. بهشت معلولان از همین جا برای ما شروع می‌شود، با علیرضا شیرعلیان، مرد نابینایی که از سه سال پیش پایش به بهشت باز شده علیرضا قبلاً کارمند مخابرات بوده و حالا اپراتور جوابگوی تلفن است و هر روز از هشت صبح تا ۵ بعدازظهر، یک گوشه داخل اتاقک نگهداری کارخانه، به تلفن‌ها جواب می‌دهد.

او با معلولیت شدید چشمی به اینجا آمده؛ می‌گوید همه چیز را برفکی می‌بیند، درست مثل برفک تلویزیون. زندگی علیرضا با یک اتفاق گره خورده است، یک تصادف شدید در یکی از روزهای سال ۷۸ که زندگی‌اش را دو قسمت کرده، روزهای بینایی و روزهای نابینایی. او اما سرسختانه از روزگار ناامیدی کوچ کرده به امید و حالا اینجاست: «بر اثر تصادف ضربه شدیدی به عصب بینایی‌ام وارد شد و همان موقع دکترها گفتند که به مرور زمان بینایی‌ات را از دست می‌دهی...»

علیرضا اما کوتاه نیامده، سفت و سخت ایستاده پای کار و حالا همکارانش می‌گویند، بیش از ۲۰۰۰ تا شماره تلفن را از حفظ است. این را که می‌شود، متواضعانه می‌خندد: «حافظه من در این سال‌ها واقعاً قوی‌تر شد، الان حتی یک بار هم یک شماره‌ای را چه شماره تلفن، چه کد ملی و ... بشوم، در ذهنم می‌ماند». علیرضا حالا بانک اطلاعات تلفنی بچه‌های کارخانه است.

**اینجا خواستن مساوی توانستن است**  
 بهشت پر از سروصداست، سروصدای

## از نگاه دوربین دو پسر دست فروش خیابانهای شهر کازرون عکس: داوود کشاورز



## شاهکار مهندسی یک کشاورز ساده



انباری زیبا در نروژ یک شاهکار باورنکردنی از مهندسی آماطور است که شامل یک رمپ سنگی می‌شود که به صورت مارپیچ از شیروانی خارج می‌شود.

به گزارش جام جم آنلاین، این انبار در سال ۱۸۸۵ ساخته شده و یک کشاورز هفت سال زمان گذاشته تا این رمپ پوشیده از چمن را بسازد که وقتی تصویر آن در کتابی درباره انبارهای تاریخی نروژ در سال ۲۰۱۴ منتشر شد توجه زیادی را به خود جلب کرد.

«لارس پیتر اولسن» کشاورز و عاشق طراحی بود. او از سنگ‌های تپه‌های اطراف استفاده و با دست و کشیدن سنگ‌ها روی چرم یا با استفاده از سورت‌های سفارشی برای حمل قطعات بزرگ‌تر آنها را حمل می‌کرد. او حتی یک دستگاه جرقه‌تیل طراحی کرد و ساخت تا قطعات سنگین را بلند کند. گفته می‌شود او از طراحی و ساخت و توسعه وسایل جدید بیشتر از کشاورزی لذت می‌برد و هنگامی که با طرح‌های خود سرگرم بود کار کشاورزی را به زنبش واگذار می‌کرد.

البته، بیشتر چیزهایی که ساخت در جهت افزایش بهره‌وری مزرعه بود. علاوه بر این کردن کود کمک کند و یک سیستم آبرسانی رمپ که امکان دسترسی سریع به انبار را در مزرعه‌اش طراحی کرد که آبیاری را فراهم می‌کرد، ماشینی هم ساخت که به بخش بهینه‌سازی کند.